

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در این است که آیا قاعده ید نسبت به موردی که نو الید شک در ملکیت خودش هست و نمی‌داند که آیا این مالی که در اختیار او هست ملک او هست یا نه جریان دارد یا نه؟ محور اصلی بحث دو روایت است؛ (۱) صحیحه جمیل بن صالح (۲) موثقه اسحاق بن عمار. در صحیحه جمیل هم در دو قسمت صدر و ذیل روایت باید بحث کنیم که بحث از صدر آن به صورت مستوفی گذشت.

کلام مرحوم نراقی در بحث

مرحوم نراقی به ذیل تمسک می‌کند و طی بیانی که دارند می‌گویند قاعده‌ی ید در چنین موردی جریان ندارد. ذیل روایت این بود که «رَجُلٌ وَجَدَ فِي صُنْدُوقِهِ دِينَاراً» کسی اگر در صندوق شخصی‌اش دیناری پیدا کرد امام (علیه السلام) فرمودند «يُدْخِلُ أَحَدٌ يَدَهُ فِي صُنْدُوقِهِ غَيْرُهُ» آیا غیر از این مالک شخص دیگری ید خودش را در این داخل می‌کند یا نه؟ «أَوْ يَضَعُ فِيهِ شَيْئاً» یا اگر دستش را داخل نمی‌کند چیزی را ولو با واسطه داخل در این صندوق قرار می‌دهد یا نه؟ سائل عرض کرد خیر. امام (علیه السلام) در جواب فرمودند «فَهُوَ لَهُ». در این صورت مال صاحب صندوق است^[۱].

ظاهر ذیل می‌گوید صاحب صندوق استیلا و ید بر دینار دارد و نسبت به اینکه این دینار مال او هست یا نه شک دارد و امام می‌فرماید «فَهُوَ لَهُ». پس ذیل به خوبی دلالت دارد که قاعده ید در چنین موردی جریان دارد.

مرحوم نراقی می‌فرماید نه، معنای ذیل این نیست. امام که می‌فرماید «فَهُوَ لَهُ» معلل به یک شیئی و چیزی است که او عادتاً مفید علم است. وقتی امام سؤال می‌کند که «يُدْخِلُ أَحَدٌ يَدَهُ فِي صُنْدُوقِهِ غَيْرُهُ أَوْ يَضَعُ فِيهِ شَيْئاً» و سائل می‌گوید نه کسی دستش را داخل این صندوق می‌کند نه کسی مالی را در این صندوق قرار می‌دهد. یعنی اگر هیچ یک از این دو عنوان نباشد عادتاً انسان علم پیدا می‌کند که این مال خودش هست. به عبارت دیگر نراقی می‌فرماید اینکه امام می‌فرماید «فَهُوَ لَهُ» از جهت جریان قاعده‌ی ید نیست بلکه از جهت این است که در چنین موردی صاحب صندوق باید علم داشته باشد به اینکه این مال خودش است. منتهی معلوم می‌شود که اهل وسوسه و وسواس است که باید این اخلاق را کنار بگذارد. صندوقی که کسی دستش را داخل آن نمی‌کند و نه کسی مالش را در آن به امانت قرار می‌دهد عادتاً علم پیدا می‌کند که مال خودش هست لذا ربطی به قاعده‌ی ید ندارد^[۲].

مرحوم سید اشکال می‌کند که نه ممکن است کسی دستش را داخل نکند و مالی هم نگذارد اما مع ذلک باز شک کند که آیا این دیناری که اینجا هست مال خودش هست یا خیر؟ لذا سید استدلال به ذیل را برای ما نحن فیه می‌پذیرد که ذیل دلالت بر حجّیت ید دارد.

کلام مرحوم فاضل

مرحوم والد ما همین فرمایش سید را دارد و ایشان می‌گویند اگر عادتاً علم پیدا کند بر اینکه این مال برای خودش است مجالی برای سؤال نیست و وجهی نداشت که سائل سؤال کند و اینکه نراقی می‌گوید اینجا موجب علم می‌شود را هم مثل مرحوم سید منکر می‌شود. منتهی می‌فرمایند اینکه امام می‌فرماید «یدخل احدٌ یده أو يضع» برای این است که اگر «لا یدخل احدٌ یده و لا يضع» فقط خود شخص استیلا دارد، اگر احدٌ غیره ید خودش را داخل در صندوق می‌کند هم این استیلا دارد و هم دیگری استیلا دارد. یا بگوئیم اصلاً صاحب صندوق استیلا ندارد.

کلام مرحوم صاحب منتقی در بحث

صاحب منتقی ظرافت خاصی را در اینجا به کار برده‌اند؛ روی این جهت مقابله تکیه کرده و می‌فرمایند «یدخل احدٌ یده أو يضع فیه شیئاً» اگر به این معنی باشد که غیر خودش این دینار را در این صندوق می‌گذارد با مقابله سازگاری ندارد! مقابله اقتضا می‌کند که «یضع الغیر دیناره بطریق صاحب الصندوق» یعنی می‌دهد به صاحب صندوق و صاحب صندوق دینار را در اینجا قرار می‌دهد. یعنی آنکه مباشرت در قرار دادن دارد صاحب صندوق است. ابتدا می‌فرمایند «إذ المراد من وضع أحد شیئاً فی الصندوق لیس وضعه من دون علمه و باستیلاء خاص به، بل وضعه فیه بواسطه و بطریقه بحیث یكون الواضع مباشرة هو صاحب الصندوق» و این را از قرینه تقابل استفاده می‌کنند.

بعد می‌گویند حالا که این نکته روشن شد ذیل روایت «ظاهرة فی انحصار الاستیلاء بذی الید» یعنی غیر اگر دینارش را هم می‌گذارد چون به واسطه‌ی این شخص می‌گذارد استیلا منحصر به ذی الید است چون وقتی این دو نفی می‌شود می‌گوید «لا یدخل احدٌ» درب این قفل است و کسی نمی‌تواند این را بگذارد و لا یضع به واسطه‌ی خود این شخص، اینجا ظهور در این پیدا می‌کند که استیلا منحصر به ذی الید است و غیر استیلا ندارد. «بنحو یطمئن بكون المال له» استیلا وقتی برای ذی الید شد طوری است که ذی الید اطمینان پیدا می‌کند به اینکه این مال برای اوست و در نتیجه این تردید در محل خودش نیست و اشبه بالوسوسه است.

در ادامه، صاحب منتقی می‌فرماید «فهو له» حکم تعبدی نیست بلکه اخبار از نتیجه‌ی نفی این دو جهت است یعنی اگر لا یدخل احدٌ یده و لا یضع فیه شیئاً در نتیجه این مال مالِ این است. در حقیقت صاحب منتقی هم همان نتیجه‌ای که نراقی گرفته، منتهی با این بیان فنی که ذیل روایت در موردی است که مال مالِ ذی الید است و اطمینان دارد به اینکه مال ذی الید و مال خودش است.

اگر کسی صندوقی دارد اجمالاً می‌داند مال دیگری هم به صورت امانت در صندوق است بحث لقطه مطرح نمی‌شود. ضمن اینکه صاحب صندوق بر مال خودش و مال دیگری استیلا هم دارد ولی این استیلا به درد قاعده‌ی ید و اینکه بگوئیم مالک همه‌ی اینهاست که نمی‌خورد. اینجا یا باید روی قاعده‌ی عدل و انصاف یا روی قرعه جلو بیائیم. بالأخره مصالحه‌ای بشود، نه عنوان لقطه و نه عنوان قاعده‌ی ید را دارد.

اگر نه یدخل احدٌ یده و نه یضع فیه الغیر اطمینان پیدا می‌کند که مال این است و باید روایت را حمل بر حکم ارشادی کنیم و

بگوئیم امام می‌گوید اگر چنین است علم پیدا می‌کند این مال توسل و فهو له حکم تعبدی نیست که این مطلب خلاف ظاهر است. ظاهر این است که این فرد می‌گوید دیناری اینجا است و وضع صندوق طوری است که نه کسی دستش را داخل می‌کند و نه کسی دیناری را می‌گذارد؛ لعل در قدیم کسی دینارش را به من داده و اینجا گذاشتم ولی سؤال امام یعنی یدخل الآن؟ یضع الآن؟ یا اینکه مطلق، قبل و الآن هر دو را شامل می‌شود. به نظرم می‌رسد که ظهور در این دارد که یدخل الآن. یعنی الآن وضع فعلی صندوق چطوری است؟ اگر بگوئیم امام مطلق می‌خواهد بگوید این صندوق از اول طوری است که دیگری هم می‌تواند دینارش را بگذارد، از اول طوری است که به واسطه‌ی تو هم دینارش را می‌گذارد الآن هم همینطور است، اگر این بود دیگر جای سؤال نداشت و عادتاً مفید برای علم است. روی این فرض کلام نراقی و کلام منتقی درست است اما ظاهر این است که امام سؤال می‌کند وضع فعلی صندوق چطور است؟ اگر اینطور گفتیم فهو له عنوان تعبدی پیدا می‌کند و اگر اینطور گفتیم عادتاً مفید برای علم نمی‌شود.

در میان عقلا وقتی می‌گویند صندوقی بوده که از اول دیگران استیلا داشتند و یا مالشان را آنجا قرار می‌دادند اگر الآن دیناری در آن دید و شک کرد که مال خودش هست یا نه؟ نمی‌توانیم بگوئیم مال خودش هست! این روشن است. اما یک وقت‌هایی ممکن است امانت گذاشته باشند. ولی الآن اینطور نیست و نه کسی کلید صندوق را دارد و نه کسی امانت می‌گذارد. دیناری در آن دید شک می‌کند که این از اموال گذشته است یا مال خودش هست؟ ببینید اینجا چقدر شک معنا پیدا می‌کند؟ به خوبی معنا پیدا می‌کند و امام می‌فرماید اینجا چون خودش استیلا دارد قاعده‌ی ید جاری می‌شود ولو عرض کردم عقلا هم همین را می‌گویند فهو له، این خودش استیلا دارد و قاعده‌ی ید جاری است.

ظاهر روایت این است که شک وجود دارد و منشأ شک این است که نراقی و صاحب منتقی رفتند روی مطلق. می‌گوئیم حین الوجدان یدخل احدٌ یده أو یضع فیه شیئاً است. لذا شک باقی می‌ماند قاعده‌ی ید هم جاری می‌شود در نتیجه ذیل به خوبی دلالت بر قاعده ید دارد به خلاف مدعای نراقی.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص: 2934050: وَ رَوَى ابْنُ مُحَبُّوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ وَجَدَ فِي بَيْتِهِ دِينَاراً فَقَالَ يَدْخُلُ مَنْزِلُهُ غَيْرُهُ فَقُلْتُ نَعَمْ كَثِيرٌ قَالَ هَذِهِ لِقِطَّةٍ قُلْتُ وَ رَجُلٌ وَجَدَ فِي صُنْدُوقِهِ دِينَاراً قَالَ يَدْخُلُ أَحَدٌ يَدُهُ فِي صُنْدُوقِهِ غَيْرُهُ أَوْ يَضَعُ فِيهِ شَيْئاً قُلْتُ لَا قَالَ فَهُوَ لَهُ.

[2] عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام، ص: 743.